

موزاییک استعاره‌ها

گفت‌وگو با بهرام بیضایی

ویران فیلم‌هایش

پروانه معصومی، سوسن تسلیمی، مزده شمسایی

بهمن مقصودلو

سرشناسه: بیضایی، بهرام، ۱۳۱۷، -، مصاحبه‌شونده

Bayzai, Bahram

عنوان و نام پدیدآور: موزاییک استعاره‌ها گفت‌وگو با با بهرام بیضایی

و زنان فیلم‌هایش پروانه معصومی، سوسن تسلیمی، مژده شمسایی
بهمن مقصودلو.

مشخصات نشر: تهران انتشارات برج ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری: ۱۷۶ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۶۹۶-۵۷-۰

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

موضوع: بیضایی، بهرام، ۱۳۱۷، - -- مصاحبه‌ها

Bayzai, Bahram -- Interviewes: موضوع

موضوع: معصومی، پروانه، ۱۳۲۳، - -- مصاحبه‌ها

موضوع: تسلیمی، سوسن، ۱۳۲۸، - -- مصاحبه‌ها

موضوع: شمسایی، مژده، ۱۳۴۷، - -- مصاحبه‌ها

موضوع: سینما -- تهیه‌کنندگان و کارگردانان -- ایران -- مصاحبه‌ها

موضوع: بازیگران زن -- ایران -- قرن ۱۴ -- مصاحبه‌ها

شناسه افزوده: مقصودلو، بهمن، ۱۳۲۵، - -- مصاحبه‌گر

رده‌بندی کتاب: PN۱۹۹۸/۳

رده‌بندی دیویی: ۷۹۱/۴۳-۱۳۳-۹۲

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۲۲-۲۷۲

موزاییک استعاره‌ها گفت‌وگو با بهرام بیضایی

و زنان فیلم‌هایش

پروانه معصومی، سوسن تسلیمی، مژده شمسایی

نویسنده: بهمن مقصودلو

مدیر هنری: فرشاد رستمی

تصویر روی جلد: مهدی فاطمی‌نسب

صفحه‌آرا: سوزان عاشوری

ناظر چاپ: سینا برازوان

نوبت چاپ: دوم

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۴۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۶۹۶-۵۷-۰

نشر
BORJ

آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون،

کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۹، طبقه‌ی اول.

صندوق پستی: ۴۳۱۶۵۳۷۶۵ | تلفن: ۸۸۹۹۸۶۲۲

• همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر برج محفوظ است.

• نشر برج شاخه‌ی بزرگ‌سال نشر هواپا است.

• استفاده از متن این کتاب، فقط برای نقد و معرفی و در قالب

بخش‌هایی از آن، مجاز است.

فهرست

پیشگفتار	۱۱
بخش اول	۱۷
گفت‌وگو با بهرام بیضایی	۲۱
بخش دوم	۱۰۱
گفت‌وگو با پروانه معصومی	۱۰۳
گفت‌وگو با سوسن تسلیمی	۱۱۵
گفت‌وگو با مزده شمسایی	۱۳۳
بخش سوم	۱۴۷
فیلم‌شناسی بهرام بیضایی	۱۴۹
عکس‌ها و پوسترها	۱۵۷
نمایه	۱۶۵

پیشگفتار

۱

خیلی جوان بودم که فیلم *فارنهایت ۴۵۱* را در لندن دیدم و سپس با کتابی که فیلم از روی آن تهیه شده بود و نویسنده‌ی آمریکایی آن، ری بردبری، آشنا شدم. او کتاب را سال ۱۹۵۳ نوشته و منتشر کرده بود. بردبری (و فیلم) آمریکای خیالی آینده را نشان می‌داد که در آن کتاب غیرقانونی اعلام شده بود و آتش‌نشانان کتاب‌ها را می‌سوزاندند. ۴۵۱ درجه‌ی فارنهایت (معادل ۲۳۳ سانتی‌گراد) دمایی است که در آن کاغذ آتش می‌گیرد و می‌سوزد. نویسنده در یک مصاحبه‌ی رادیویی در سال ۱۹۵۶ گفته بود رمانش را به دلیل نگرانی‌های خود در آن زمان (در دوران مک کارتی) در مورد تهدید کتاب‌سوزان در ایالات متحده نوشته است. رمان بردبری در طول سال‌ها جوایز مهمی گرفته و چندین فیلم از روی آن ساخته شده است؛ از جمله فیلمی به کارگردانی فرانسوا تروفو در سال ۱۹۶۶ و فیلم دیگری با نویسندگی و کارگردانی رامین بحرانی در سال ۲۰۱۸.

رابطه‌ی آن فیلم و رمان با کتابی که اکنون در دست دارید مربوط می‌شود به آن قسمت از داستان که مونتگ، یکی از آتش‌نشانان مأمور سوزاندن کتاب‌ها، با زنی به نام کلاریس آشنا می‌شود و از طریق او درمی‌یابد که در جنگلی دور از دسترس آتش‌نشانان، فرقه‌ای پنهانی به نام **مردم کتاب**^۱ وجود دارد که

اعضایش قانون را زیر پا گذاشته‌اند و هر یک کتابی را برای محافظت از نابودی به حافظه سپرده‌اند. مونتگ در آخر داستان فرار می‌کند و به مردم کتاب می‌پیوندد و در آن جا کتاب قصه‌های رمز و راز و تخیل اثر ادگار آلن پو را برای حفظ کردن برمی‌گزیند.

صحنه‌ی جنگلی که در آن زنان و مردانی فرهنگ‌دوست هر یک تبدیل به کتابی گویا شده بودند هرگز از یادم نمی‌رود. و این همان خاطره‌ای است که با حدوث انقلاب اسلامی در ایران یک‌باره برایم زنده و ملموس شد. آنگاه بود که من خود را در همان جنگل مردم کتاب یافتم و از آن پس کوشیدم، به‌عنوان یکی از اهالی سینما، هرچه را می‌توانم از این دستبرد فرهنگی نجات دهم. اکنون آن‌چه که با مرارت تمام ساختم در دسترس همگان است و از بخت خود شاکرم که توانسته‌ام در حد توانم، در راستای ثبت تاریخ سینمای کشورم و آثار و شخصیت‌های برجسته‌ی آن، که همگی در معرض طوفان فراموشی قرار گرفته‌اند، کاری انجام دهم.

۲

سینمای ایران بین سال‌های ۱۳۲۷-۱۳۵۷ بیش از هزار و ۲۰۰ فیلم تولید کرد که اغلب تجاری و بی‌ارزش و تعدادی هم هنری بودند. بین فیلم‌های هنری حداقل ده درصد فیلم خوب بود و بین فیلم‌های تجاری شاید بیست درصد. در سینمای کشورهای پیشرفته از هر هشت فیلم یکی‌شان خوب درمی‌آید. بنابراین، چشم‌پوشی از این کوشش گسترده‌ی فیلم‌سازان و هنرمندان سینمای ایران ممکن نبود.

پس از انقلاب اسلامی، مقامات سینمای ایران در اولین گام سینمای پیش از انقلاب را در بست محکوم کردند و در اقدامی شتاب‌زده، مانع فعالیت بسیاری از

دست‌اندرکاران سینما شدند و اموال و فیلم‌هایشان را مصادره کردند. بسیاری که توانستند از ایران رفتند و آن‌ها که باقی ماندند بی‌کار، متواری یا تویخ شدند. چند تن هم در فقر مردند یا خودکشی کردند. تمام فیلم‌ها بازبینی شد و در نهایت گویا بیش از ۳۰۰ تا از آن‌ها با حذف برخی از شات‌ها یا صحنه‌ها پروانه‌ی نمایش گرفتند.

این جریان ممکن بود حافظه‌ی تاریخی ما در مورد سینمای پیش از انقلاب را دچار فراموشی کامل کند و از آن‌جا که زمان به سرعت می‌گذرد و انسان حافظه‌ی ضعیفی دارد و تاریخ هم بی‌رحم است، تصمیم گرفتم تاریخ سینمای ایران (از مشروطیت تا انقلاب اسلامی) را از زبان تولیدکنندگانش برای آیندگان بازسازی کنم تا تاریخ خود در این باره دآوری کند.

بهرام بیضایی یکی از کارگردانان مهم سینمای ایران است که بیست‌سالی قبل از انقلاب در صحنه‌ی تئاتر و سپس سینما درخشید و پس از انقلاب نیز با سختی تمام کوشید به کارش در تئاتر و سینما ادامه دهد، تا این‌که شرایط موجود او را به سکوت و بی‌کاری کشاند و مجبورش کرد، به رغم مقاومت طولانی‌اش در برابر فکر رایج مهاجرت، در اواخر دهه‌ی هفتادسالگی، کشورش را ترک کند و رخت به کالیفرنیا‌ی شمالی بکشد.

من، در امتداد تلاشی که داشتم، یک بار در سال ۱۳۸۱ در تهران با او به گفت‌وگو پرداختم و یک‌بار دیگر هم، پانزده سال بعد، در شهری که دانشگاه استفورد آمریکا در آن قرار دارد و او در آن دانشگاه به تحقیق و تدریس و کارهای تئاتری مشغول است در برایش نشستیم و او، گاه دل شکسته و گاه خشمگین، از تجربه‌هایش گفت. علاقه‌مندان می‌توانند بخش‌هایی از این گفت‌وگوها را

در فیلم مستندم به نام موزاییک استعاره‌ها مشاهده کنند. اما وسعت آن فیلم چندان نبود که بتوان دو گفت‌وگوی طولانی را در آن جا داد. و از آن جا که تمام آن چه بیضایی برایم گفته بود حکم بخش مهمی از تاریخ تئاتر و سینما و حتی روشنفکری ما را داشت، بر آن شدم گفت‌وگوها را به صورت کتاب فراهم آورم. کتابی که اکنون در دست شما جا دارد و در آن می‌توانید سخنان گاه دردناک یکی از روشنفکران مهم کشورمان را بخوانید.

۴

یکی از اهداف دیگرم، در راستای پروژه‌ای که برای انجام وظیفه‌ی فرهنگی‌ام در نظر داشتم، ثبت چندوچون حضور زنان در سینما و تئاتر ایران بود. سال‌ها با زحمات بسیار پای صحبت مهم‌ترین زنان سینمای ایران نشستم و حاصل آن را در فیلم مستند لبه‌ی تیغ: میراث بازیگران زن سینمای ایران تقدیم تاریخ هنر کشورم کردم. در کتاب حاضر نیز، در جریان گفت‌وگو با زنان سینمای ایران، به دیدار سه زن شاخص سینمای ایران شتافتم که هر یک بازیگر چند فیلم بهرام بیضایی بودند. و از آن جا که یکی از ویژگی‌های سینمای بهرام بیضایی توجه او به شخصیت زن و ارائه‌ی چهره‌ای کاملاً متفاوت و غیر قراردادی (منظورم قراردادهای سینمای تجاری ایران است) از زن ایرانی (چه اسطوره‌ای چه تاریخی چه امروزی) بود در آن گفت‌وگوها بخشی از پرسش‌هایم را به رفتار بیضایی در جریان فیلم‌سازی‌اش و از چشم بازیگران زن فیلم‌هایش اختصاص دادم.

در بخش دوم کتاب حاضر تنها آن قسمت از گفت‌وگوهایم با این سه زن برجسته‌ی سینمای ایران آورده شده که به سینمای بیضایی مربوط می‌شود. اگر عمری باشد، کل گفت‌وگوهایم با زنان سینمای ایران خود کتاب مستقلی است که به آن مهم نیز خواهم پرداخت.

دوستان و همکاران بسیار عزیزی مرا برای به انجام رساندن این پروژه‌ها یاری کرده‌اند که باید از آن‌ها ضمن تشکر بیکران یاد کنم: نظام کیایی دوست بسیار قدیمی و هنرمندی که همیشه و همه‌جا به من یاری رسانده است؛ برادرانم، دکتر بیژن و دکتر بهزاد، در آمریکا و روانشاد بهروز که تا لحظه‌ی پرواز در تهران پای هر کاری بودند؛ دوست دیگرم دکتر اسماعیل نوری‌علا که همیشه آماده‌ی کمک بوده است؛ دستیارانم مونا زاهد در تهران و دکتر آرمیتیس شفیع‌ی (در فیلم لبه‌ی تیغ) و وحید موساییان، فیلم‌ساز برجسته‌ی ایران، که از لطفشان همیشه بهره‌مند شده‌ام؛ و بالاخره علیرضا غلامی که با علاقه و جدیت تمام انتشار این کتاب را شایسته می‌داند.

بهمن مقصودلو

نیویورک

اول مرداد ۱۴۰۲